

به نام آن که جان را فکرت آموخت



استادان
دنیای اقتصاد

اقتصاد توسعه

سرشناسه:	گیلن-رويو، مونیکا
عنوان و نام پدیدآور:	Guillen-Royo, Mònica
مشخصات نشر:	درد مشترک: تدبیری برای زندگی مرفه همراه با محیط زیست سالم / مونیکا گیلن-رويو؛ ترجمه سجاد امیری.
مشخصات ظاهری:	تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۶.
فروست:	۲۷۲ ص؛ ۱۴×۲۱ س.م.
شابک:	اقتصاد توسعه.
وضعیت فهرست‌نویسی:	۹-۹۷-۸۵۹۱-۶۰۰-۹۷۸
یادداشت:	فیبا
موضوع:	عنوان اصلی: Sustainability and wellbeing : human scale development in practice .2016.
موضوع:	توسعه پایدار -- جنبه‌های اجتماعی
موضوع:	Sustainable development -- Social aspects
موضوع:	توسعه پایدار -- تحقیق
موضوع:	Sustainable development -- Research
موضوع:	رشد اقتصادی -- جنبه‌های زیست محیطی
موضوع:	Economic development -- Environmental aspects
موضوع:	کیفیت زندگی
موضوع:	Quality of life
شناسه افزوده:	امیری، سجاد، ۱۳۶۲ - مترجم
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۶ گ۹ ج / HC۷۹
رده‌بندی دیویی:	۳۳۸/۹۲۷
شماره کتابشناسی ملی:	۵۰۱۹۵۶۱

درد مشترک

تدبیری برای زندگی مرفه همراه با محیط زیست سالم

مونیکا گیلن رویو

ترجمه سجاد امیری



ناشر:

انتشارات دنیای اقتصاد

درد مشترک

تدبیری برای زندگی مرفه همراه با محیط زیست سالم

مونیکا گیلن رویو

نویسنده:

سجاد امیری

مترجم:

حسن کریم زاده

مدیر هنری:

انوشه صادقی آزاد

مدیر تولید فنی:

؟؟؟؟؟؟؟؟

آماده‌سازی جلد:

مریم فتاحی

صفحه آرا:

علی سجودی

ناظر فنی:

۹۷۸-۶۰۰-۸۵۹۱-۹۷-۹

شابک:

۵۰۰ نسخه

شمارگان:

اول ۱۳۹۶

نوبت چاپ:

پردیس

چاپ:

تمام حقوق چاپ و نشر، محفوظ و متعلق به ناشر است

©

۷	پایداری و رفاه
۹	فصل ۱: پیش‌گفتار
۲۵	فصل ۲: توسعه پایدار، رشد اقتصادی و رفاه بشر
۵۷	فصل ۳: طرح توسعه انسان‌مقیاس
۸۹	فصل ۴: توسعه انسان‌مقیاس، روش‌شناسی و عمل
۱۲۳	فصل ۵: یافتن راه‌های دستیابی به توسعه پایدار از طریق کارگاه‌های نیازمحور
۱۵۳	فصل ۶: مشارکت در جامعه: پژوهش در عمل مشارکتی مبتنی بر توسعه انسان‌مقیاس
۱۹۱	فصل ۷: حمایت از طرح‌های پایداری بومی
۲۲۷	فصل ۸: چالش‌ها و محدودیت‌های به‌کارگیری توسعه انسان‌مقیاس
۲۵۹	فصل ۹: نتیجه‌گیری

پایداری و رفاه

این عقیده که ما همزمان می‌توانیم نیازهای انسانی را برآورده کنیم و در عین حال محیط‌زیست را نیز حفظ کنیم و حتی بهبود دهیم، ایده جذابی است. از زمانی که گزارش برون‌تلند^۱ تحت عنوان آینده مشترک ما، تعریفی عمومی از توسعه پایدار بر مبنای مفهوم نیازها ارائه داد، باوری حکمفرما شده است مبنی بر اینکه دستیابی به کیفیت بالای زندگی بدون به خطر انداختن زیست‌بوم‌های طبیعی امکان‌پذیر است.

مبحث **پایداری و رفاه** با بهره‌گیری از طیفی از مطالعات موردی و مباحثه در مورد چالش‌ها و فرصت‌های ناشی از به‌کارگیری نظریه توسعه انسان‌مقیاس^۲ مکس‌نیف^۳ در عمل، شکاف موجود را در پژوهش‌های حوزه توسعه پایدار پر می‌کند. در بخش اول، نظریه و روش‌شناسی توسعه انسان‌مقیاس در بافت ادبیات مربوط به توسعه پایدار و رفاه ارائه می‌شود. در بخش دوم کاربست نظریه توسعه انسان‌مقیاس با سه هدف متفاوت به بحث گذاشته خواهد شد: طراحی مداخلات توسعه پایدار؛ مشارکت و حضور پژوهشگران در اجتماعات یا گروه‌های مردمی درگیر در فرایندهای پایداری و نهایتاً ادغام طرح‌های اجتماع پایدار. در بخش سوم نیز چالش‌ها و محدودیت‌های به‌کارگیری رویکرد توسعه انسان‌مقیاس به منظور تعیین

راهبردهایی برای پیشبرد توسعه پایدار مورد بررسی قرار خواهند گرفت و در پایان نیز جمع‌بندی موضوع ارائه می‌شود.

کتاب حاضر منبعی گرانبها برای پژوهشگران و دانش‌آموختگان در حیطه‌های رفاه، پایداری، توسعه پایدار و توسعه انسانی است.

مونیکا گیلن رویو^۱ از اعضای پژوهشگر مرکز توسعه و محیط‌زیست^۲ در دانشگاه اسلو در نروژ است.

مطالعات روتلج^۳ در حوزه توسعه پایدار

در این مجموعه پژوهش‌های اصیل و پیشرو حوزه توسعه پایدار در کنار هم قرار داده شده‌اند. در کتاب‌های این مجموعه به مسائل خطیر و پیچیده توسعه پایدار از جمله ارزش‌ها و اخلاقیات؛ پایداری در آموزش عالی؛ توسعه سازگار با شرایط اقلیمی؛ انعطاف‌پذیری و بازیابی؛ سرمایه‌داری و مهار رشد^۴، توسعه پایدار شهری؛ جنسیت و مشارکت و رفاه پرداخته شده است.

این مجموعه با استفاده از گستره وسیعی از رشته‌های علمی، پژوهش میان‌رشته‌ای را برای خوانندگان علاقه‌مند در سراسر جهان ترویج و تشویق می‌کند. روزنامه‌گردین این مجموعه را در میان فهرست پیشنهادی خود جهت مطالعه در حوزه توسعه و محیط‌زیست قرار داده است.

فصل ۱ پیش‌گفتار

هدف

هدف این کتاب کمک به نگرشی پیرامون اهمیت توسعه انسان‌مقیاس به‌عنوان چهارچوبی برای تحلیل و تشویق فرایندهای توسعه پایدار است. طرح توسعه انسان‌مقیاس در دهه ۱۹۸۰ توسط اقتصاددان شیلیایی مانفرد مکس نیسف و همکارانش، به منظور حمایت از جنبش‌های بومی و گروه‌های مردمی برای طراحی و اجرای فرایندهای توسعه خودشان ارائه شد. این نظریه حول سه رکن هم‌وابسته تشریح شد. این سه رکن، ارتقای خوداتکایی؛ روابط هم‌تراز میان مردم، نهادها و ابعاد مدیریتی و رفع نیازهای اساسی انسانی را در بر می‌گرفتند. مورد اخیر بر پایه نظریه‌ای از نیازها قرار داشت که بر تفاوت میان نیازهای جهانی و برآورنده‌های نسبی فرهنگی (از جمله ارزش‌ها، نگرش‌ها، قوانین، نهادها، اعمال، مکان و محیط) تاکید داشت و ابزاری عملی برای حمایت از جنبش‌های بومی و محلی فراهم آورد تا خود راهکارهای مورد نیاز جهت رفع نیازهایشان را تعیین کنند.

روش‌شناسی پیشنهاد شده در طرح توسعه انسان‌مقیاس، که در کتاب توسعه انسان‌مقیاس - مفهوم، کاربردها و تاملات بیشتر^۱ (۱۹۹۱) تشریح شده است بر محور مجموعه‌ای از کارگاه‌های مشارکتی قرار گرفته است که هدفش تحریک

توجه جمعی به برآورنده‌هایی است که رفع احتیاجات در یک جامعه خاص را کند یا تسریع می‌کنند. از زمان انتشار روش‌شناسی توسعه انسان‌مقیاس، این نظریه برای پرداختن به چالش‌های مختلف اقتصادی-اجتماعی و محیط‌زیستی توسط اجتماعات محلی و بومی، متخصصان توسعه و همچنین پژوهشگران مورد استفاده قرار گرفته است. پس از ارائه تعریف و برداشت جدید کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه^۱ (WCED) از توسعه پایدار با عنوان «توسعه‌ای که نیازهای نسل حاضر را به گونه‌ای برآورده کند که ظرفیت نسل‌های آینده را برای رفع احتیاجاتشان به خطر نیندازد»، نوعی همسویی بین طرح و هدف اصلی توسعه پایدار برقرار شد (WCED 1987:43). بر مبنای اصول توسعه انسان‌مقیاس، پاسخ به نیازهای اساسی انسانی، دستیابی به برآورنده‌هایی را می‌طلبد که هم در برآورده کردن یک یا بیش از یکی از نیازها موثر بوده و هم از لحاظ زیست‌محیطی پایدار باشند، به شکلی که احتمال برآورده شدن سایر نیازها در زمان حاضر و در آینده به وسیله هیچ نسلی کاهش نیابد.

این کتاب برگرفته از آموخته‌های مطالعات خود من، بر مبنای روش‌شناسی توسعه انسان‌مقیاس و همچنین ملهم از ارجاع روزافزون به توسعه انسان‌مقیاس از سوی حامیان رویکردهای بدیل توسعه پایدار است که امید ناممکن بودن دستیابی به پایداری با تکیه بر برداشت کنونی از توسعه پایدار، مبتنی بر رشد اقتصادی است. هدف من نگارش کتابی بوده است که:

۱- اندیشیدن به ادغام طرح توسعه انسان‌مقیاس در مباحث کنونی پیرامون تفسیر اقتصاد سبز از توسعه پایدار و نیز گفتمان‌های بدیل توسعه پایدار را پیشنهاد می‌دهد که بر مدار رشد اقتصادی قرار ندارند.

۲- برخی از کاربردهای محتمل این روش‌شناسی را برای تقویت توسعه پایدار مبتنی بر نیازها مورد بحث قرار می‌دهد که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: (الف) تعیین اقدامات و سیاست‌های توسعه پایدار از طریق کارگاه‌های تحقیقاتی و اکتشافی، (ب) درک هم‌وابستگی‌های انسان-طبیعت از طریق همراه شدن و مشارکت در اجتماعات بومی، و (ج) تقویت پروژه‌های

پایداری بومی جاری به وسیله ترویج و تشویق به تفکر و التفات به نیازهای انسانی؛ و

۳. کاربرد عملی روش‌شناسی توسعه انسان‌مقیاس در اجتماعات یا گروه‌های مردمی را به عاریه می‌گیرد تا بین نظام برآورنده‌ها که به رفع نیازها در سطح محلی کمک می‌کنند و ویژگی‌های هم‌وابسته فردی، اجتماعی، اقتصادی و محیط‌زیستی که مولفه‌های شکل‌دهنده جامعه پایدار هستند، ارتباطی مفهومی را برقرار کند.

بنابراین، این کتاب به جنبه‌های بافتی، مفهومی و تجربی طرح توسعه انسان‌مقیاس با تمرکز بر اهمیت آن برای استفاده در توسعه پایدار می‌پردازد.

زمینه

باور به این مسئله که ما می‌توانیم همزمان نیازهای انسانی را رفع کنیم و در عین حال محیط‌زیست را حفظ کرده و حتی آن را بهبود دهیم، ایده جذابی است. از زمان ارائه گزارش برون‌تلند (WCED 1987) و ارائه تعریفی از توسعه پایدار بر پایه مفهوم نیازها، این عقیده شایع شده است که دستیابی به کیفیت بالای زندگی بدون به خطر انداختن زیست‌بوم‌ها امکان‌پذیر است. بر خلاف وزن و اهمیت برابری که در سند نهایی اثرگذار کنفرانس سازمان ملل در خصوص توسعه پایدار در ریو در سال‌های ۱۹۹۲ و ۲۰۰۰ (UN 1992, 2012) برای کارآمدی اقتصادی، برابری اجتماعی و حفاظت از محیط‌زیست در نظر گرفته شد، سازوکارهای عمده‌ای که در سطوح ملی و بین‌المللی برای حرکت در مسیر توسعه پایدار در دستور کار قرار گرفته‌اند، بر محور کارآمدی اقتصادی قرار گرفته‌اند. این واقعیت با تاکید بر سیاست‌های پایداری در بخش سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نو تجلی یافته است که تولید مقادیر فزاینده کالاها و خدمات را تضمین کرده و در عین حال تبعات زیست‌محیطی تولید را نیز کاهش می‌دهند. به‌رغم تاکیدات کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه بر کیفیت رشد اقتصادی، کمیت اقتصادی به چراغ راه برنامه و سیاست توسعه پایدار تبدیل شده است، و سیاست‌گذاران در سرتاسر جهان همچنان به اصول اقتصاد نئوکلاسیک پایبند مانده‌اند، که بر اساس آن سعادت بشر با گسترش تولید و مصرف کالا پیوند

خورده است (Guillén-Royo and Wilhite 2015).

عواملی همچون سرمایه‌گذاری در بهره‌وری منابع، انرژی‌های تجدیدپذیر و وسائل و تجهیزات بازیافت توانسته‌اند آزادسازی تجاری و توسعه جغرافیایی الگوهای تولید و مصرف صنعتی که از دهه ۱۹۷۰ مشخصه رویکرد نئولیبرال به توسعه بین‌المللی بوده‌اند را به چالش بکشند (Jackson 2006; 2009; McNeill and Wilhite 2015). مداخلات و برنامه‌های توسعه پایدار -مانند معاهدات الزام‌آور در خصوص کاهش انتشار گاز دی‌اکسید کربن یا سیاست‌های مربوط به سبک زندگی کم‌کربن- که می‌توانستند توسعه اقتصاد جهانی را به مخاطره بیاندازند، در اولویت سیاست‌ها قرار نگرفته‌اند. در نتیجه، ما شاهد وارد آمدن آسیب‌های روزافزون به زیست‌بوم‌ها و تنوع زیستی، گرم شدن رو به فزونی اقلیم‌های آب‌وهوایی زمین و رشد نابرابری‌ها در درون کشورها و همچنین در میان آنها بوده‌ایم (Martínez-Alier et al. 2010; Wilkinson and Pickett 2010). همکاری و مشارکت محدود در جهت حفاظت از محیط‌زیست و ترویج سیاست‌های پایداری کنونی حاکی از آن است که به منظور قرار دادن جوامع در مسیر توسعه پایدار، نیازمند ایجاد تغییر و تحول بنیادی‌تر ساختارهای اجتماعی-اقتصادی و سیاسی خود هستیم.

بدیل‌های رویکردهای مبتنی بر بهره‌وری در حیطه توسعه پایدار چندلایه و متنوع هستند و اغلب به پارادایم‌های پسارشد و پساتوسعه ارتباط داده شده‌اند (Daly 1974; Martínez-Alier 2009; Muraca 2012). شاخصه این رویکردها نپذیرفتن پیوند مستقیم و مثبت بین رشد اقتصادی و خوش‌بختی بشر و همچنین قرار دادن جایگاه سیستم اقتصادی در مرتبه‌ای پایین‌تر از سیستم‌های بیوفیزیک و اجتماعی است. بنابراین رشد اقتصادی به محصول فرعی اقدامات مرتبط با کاهش تخریب محیط‌زیست و نابرابری اجتماعی بدل می‌شود (Van der Bergh 2010). یا آنگونه که حامیان مهار رشد پایدار مدعی آن هستند، رشد اقتصادی به چیزی تبدیل می‌شود که باید معکوس گردد تا بتوان به کاهشی متوازن و همچنین از لحاظ اجتماعی پایدار (و دست‌آخر تثبیت) در ظرفیت تولیدی حداکثری جامعه دست یافت (Kallis 2011: 874). مکس نیف، همسو با این دیدگاه‌های بدیل بر ضرورت اعطای

نقشی ابزاری به اقتصاد تاکید می‌ورزد، زیرا هدف غایی آن خدمت به مردم است و نه خلاف آن. از منظر مکس نیف خدمت به مردم، فراهم آوردن منابع اقتصادی، اجتماعی-تکنیکی، فرهنگی و محیط‌زیستی است به گونه‌ای که در رفع نیازهای اساسی انسان به وی کمک کند. او استدلال می‌کند که این مسئله باید سرلوحه هر سیاست توسعه‌ای قرار گیرد. اینچنین سیاست‌هایی همچنین باید با این اصل دوگانه هدایت شوند که اولاً هیچ اقتصادی نباید در غیاب خدمات مربوط به زیست‌بوم اداره شود و دوم اینکه اقتصاد زیرمجموعه‌ای از سیستمی بزرگ‌تر و دارای محدودیت‌های بیشتر به نام زیست‌کره است. از دید مکس نیف این گزاره‌ها احتمال وقوع رشد دائم را کاملاً نفی می‌کنند (Smith and Max-Neef 2011: 154).

علاوه بر رویکردهای نظری که در مورد حذف رشد اقتصادی از مفهوم‌سازی و اجرای توسعه پایدار بحث می‌کنند، پژوهش و طرح‌های ابتکاری پژوهشی و بومی از طریق مطالعه تجربی و جریان زندگی واقعی نشان می‌دهند که می‌توان از طریق مجموعه‌ای از برآوردهای هم‌وابسته‌سازی بین پایداری زیست‌محیطی و رفع نیازهای انسانی برقرار کرد. این پژوهش‌ها و طرح‌ها به عناصر تکنولوژیک، سازمانی، فرهنگی و سیاسی و فردی می‌پردازند و به حجم متورم اقتصاد جهانی اتکا ندارند. پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که رشد اقتصادی و رفاه لزوماً در پیوند با یکدیگر قرار ندارند. نمونه‌ها شامل این موارد می‌شوند: پژوهش‌های پیرامون میزان خوش‌بختی که هزینه‌های محیط‌زیستی و اجتماعی را مد نظر قرار می‌دهند و در محاسبه تولید ناخالص داخلی لحاظ نمی‌شوند (Costanza et al. 2014)، پژوهش در باب تعیین‌کننده‌های خوش‌بختی (Easterlin 2015; Frey and Stutzer 2002) و تجربه مردم در جوامع پایدار که زیست‌کم‌آسیب‌زا را دنبال می‌کنند (Hopkins 2013; Phillips et al. 2013). اگر چه این رویکردها بر اهمیت کارآمدی تکنولوژیک صحنه می‌گذارند، اما راهبردهایی مانند میزان مصرف، ساعات کاری کمتر، تعیین تصاعدی نرخ مالیات و محدودیت مصرف کربن

را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند و محل وضع موجود محسوب می‌شوند، و از این رو آنها انباشت و رشد را که اهداف عمده جوامع سرمایه‌داری هستند، به چالش می‌کشند.

مانفرد مکس نیف و همکارانش با ارجاع به شواهد ذکر شده در بالا و بهره‌جستن از پژوهش‌های خود وی که عدم ارتباط بین کیفیت زندگی و رشد اقتصادی را نشان می‌دهد، پیشنهادی را برای توسعه انسان‌مقیاس ارائه دادند. طرح آنها مبتنی بر مشارکت همگانی بود و بر پایه سه رکن هم‌وابسته استوار بود. نخستین رکن، افزایش روزافزون خودتکایی بود که جمعیت‌های بومی و محلی را در کانون فرایند توسعه قرار می‌داد. رکن دوم بر توازن در هم‌وابستگی‌های میان مردم با طبیعت و فناوری، میان فرایندهای جهانی و بومی، اهداف فردی و اجتماعی، برنامه‌ریزی و خودمختاری و نهایتاً جامعه مدنی از یک سو و دولت از سوی دیگر متمرکز شده بود (Max-Neef 1991: 8). سرانجام رکن سوم به دستیابی به سطوح بالای کیفیت زندگی به وسیله تحقق یافتن نیازهای اساسی انسان مربوط بود.

طرح توسعه انسان‌مقیاس نیازهای اساسی انسان را جهان‌شمول و در حال تغییر همگام با روند تدریجی و آرام فرگشت (تکامل) انسان می‌انگارد. این نیازها نه مقوله ارزش‌شناسانه زیر را در بر می‌گیرند: معیشت، حفاظت، عاطفه، ادراک، مشارکت، فراغت، آفرینش، هویت و آزادی. هر کدام از این نه مقوله را می‌توان بر اساس چهار مقوله وجودی بیان کرد: بودن، داشتن، انجام دادن و تعامل. برخورد نیازهای اساسی انسان و مقولات وجودی، ماتریسی با ۳۶ خانه خالی به وجود می‌آورد که نشان‌دهنده برآورنده‌ها (ارزش‌ها، نگرش‌ها، نهادها، مقررات، اعمال، رسوم، انواع سازمان‌ها، مکان‌ها و غیره) است. برآورنده‌ها شیوه دستیابی به نیازها را در جامعه مشخص می‌کنند و دسته‌بندی آنها بر اساس اثرات مثبت یا منفی‌شان بر نیازها صورت می‌گیرد. بنابراین هدف اجتماعات و گروه‌های بومی شناسایی برآورنده‌های هم‌افزا و موافقی است که بیش از یک نیاز انسانی را ارتقا می‌دهند و به هیچ‌یک نیاز دیگری آسیب نرسانند و راهکارهای درون‌زا و برون‌زایی را اتخاذ کنند تا آنها را در دسترس جامعه خود قرار دهند. برآورنده‌هایی که به محیط‌زیست آسیب می‌رسانند، ظرفیت برآورده کردن نیازها در کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت را کاهش می‌دهند

و برآورده‌های هم‌افزا محسوب نخواهند شد.

مکس نیف و همکارانش رجوع به رویکردی از نیازها و برآورده‌ها را در کارگاه‌های مشارکتی پیشنهاد کردند که جوامع بومی و گروه‌های مردمی را در یافتن راه‌حل‌هایی برای معضلات اجتماعی-اقتصادی و محیط‌زیستی‌شان دخیل کند. این روش‌شناسی از دهه ۱۹۸۰ در کشورهای مختلف در سراسر جهان و با اهداف متفاوت به کار گرفته شده است. موضوعاتی که با به‌کارگیری چارچوب و ابزار توسعه انسان‌مقیاس مورد بررسی قرار گرفته‌اند شامل این موارد می‌شوند: تبعیض نژادی، پیشگیری از آیدز، مسکن پایدار، ارتقای سلامت، توسعه روستایی و مراقبت‌های پایان زندگی^۱ و مصرف پایدار (Buscaglia 2013; Cuthill 2003; García Norato 2006; Guillén-Royo 2009; Peroni 2009; Jorge 2010; Mitchell 2001). برخی از این کارها پژوهش‌محور بوده و برخی دیگر تجربه‌محور. بعضی از آنها روش‌شناسی پیشنهادی مکس نیف و همکارانش را دنبال کردند و بعضی دیگر همین روش یا بخش‌هایی از آن را به کار گرفتند تا با اهداف پروژه‌شان هم‌سو باشد یا الزامات نهاد سرمایه‌گذار را برآورده کنند. برخی پژوهشگران نیز دیدگاه توسعه انسان‌مقیاس در باب نیازها و برآورده‌ها را برای توسعه شاخص‌ها و ارزیابی رویه‌های اجتماعی یا اقتصادی در جامعه به کار گرفتند (Cruz et al 2009; Jackson and Marks 1999).

علاوه بر تاثیرگذاری بر رویکردهای آکادمیک و رویه‌های توسعه، طرح توسعه انسان‌مقیاس از زمان انتشارش در سال ۱۹۸۶ در اسپانیا، توسط برخی اجتماعات شده است. پژوهشگران این دیدگاه در میان سازمان‌های مردمی در آمریکای جنوبی در آن زمان تا حدی بود که به سندی مبدل شد که «بیشترین کپی‌برداری از آن شده است» (Smith and Max-Neef 2011: 1) مکس نیف موفقیت این طرح را این گونه بیان کرد:

اولین درسی که از این تجربیاتمان آموختیم این بود که زبان توسعه انسان‌مقیاس و نظریه نیازهایش برای مردم عادی که

نهایت آموزش رسمی‌شان چند سال حضور در مدرسه ابتدایی بوده به راحتی قابل درک است. آموزه دوم این بود که هیچ توسعه حقیقی نمی‌تواند بدون درک، مشارکت و خلاقیت خود مردم واقع شود. سومین چیزی که به آموخته‌هایمان افزوده شد این بود که آنچه مردم عادی را به جنبش وامی‌دارد، ضرورتاً اهل علم را نیز تحریک نخواهد کرد. در واقع، آنچه دهقانان در کوتاه‌ترین زمان فهمیدند، پس از ۱۵ سال با اقبال مجامع آکادمیک مواجه شود. حالا دیگر توسعه انسان‌مقیاس بالاخره وارد دنیای آکادمیک شده و نظریه نیازهای انسانی آن به‌عنوان یکی از مهمترین کمک‌ها در این حیطه به رسمیت شناخته شده است (Smith and Max-Neef 2011: 176).

چشم‌اندازها و محدودیت‌ها

این کتاب نگاشته نشده است تا بررسی جامعی از تجربیات کنونی و گذشته طرح توسعه انسان‌مقیاس باشد. تلاش‌هایی در این زمینه توسط تیم مکس نیف در دانشگاه آسترال شیلی^۱ در حال انجام است. از زمان انتشار کتاب توسعه انسان‌مقیاس به انگلیسی در سال ۱۹۹۱، این طرح در محیط‌های بسیار متنوعی به اجرا گذاشته شده و تعبیر و تفسیرهای متعددی از آن توسط متخصصان، اجتماعات و پژوهشگران صورت گرفته است. بیشتر این اجراها هرگز تدوین نشده یا در دسترس عموم قرار نگرفته‌اند. این مسئله ظرفیت پژوهشگران دارای محدودیت مالی را حتی تا حد تلاش برای یافتن و چارچوب‌بندی پیشینه کاربردهای این طرح کاهش می‌دهد. همچنین باید تصریح کنم که من قصد ندارم تحلیلی بی‌طرف و توصیفی از اهمیت طرح توسعه انسان‌مقیاس برای توسعه پایدار ارائه دهم. من بر این باورم که طرح توسعه انسان‌مقیاس هم چارچوبی نظری و هم روش‌شناسی ارائه می‌دهد که بر اساس آن می‌توان اجتماعات را به سمت توسعه پایدار سوق داد. این باور دلیل اصلی نگارش

این کتاب توسط من است.

بنابراین، این نسخه نگاه نسبتاً دقیقی به اجرای توسعه انسان‌مقیاس دارد و در آن شیوه‌های جاری و بالقوه این روش‌شناسی که می‌تواند برای گروه‌های مردمی یا جوامع به کار برده شود تا جوامع را به سمت کیفیت بالای زندگی و آسیب‌های زیست‌محیطی کمتر سوق دهد به بحث گذاشته می‌شود. در همین راستا، من به تجربه خودم در اجرای این روش‌شناسی در نروژ، اسپانیا و پرو رجوع خواهم کرد. همچنین از کارهای سایر پژوهشگران و متخصصانی که چارچوب توسعه انسان‌مقیاس را در نقاط مختلف دنیا به کار گرفته‌اند سود خواهم جست تا شیوه‌های دستیابی به توسعه پایدار و بهروزی بشر را مشخص کنند. اما، از آنجایی که تمرکز این کتاب و اولویت آن حوزه عمل است، سایر تلاش‌های مفهومی، نظری و پژوهش‌های کتابخانه‌ای را که مبتنی بر کارگاه‌های مشارکتی نیستند به‌طور عمیق مورد کاوش قرار ندهام. سرانجام اینکه، در بیشتر فصول بر جنبه‌های مختلف روش‌شناختی تأمل شده است: چالش‌های روش‌های مشارکتی، نقش پژوهش‌گران تسهیل‌گر، اهمیت دنبال کردن نوعی از توالی در کارگاه‌ها، افزایش آگاهی ناشی از مشارکت و دست‌آورد شواهدی که نشان می‌دهد سیستم برآورنده‌های هم‌افزا، که از کارگاه‌های متمرکز بر نیازها حاصل می‌شوند، شکلی از ساختار حمایتی را آشکار می‌سازد که می‌توان سیاست‌های توسعه پایدار را بر اساس آن پایه‌ریزی کرد. مسئله سیاست‌های توسعه پایدار، سویه مفهومی اصلی رویکرد انسان‌مقیاس است که در این کتاب به بررسی عمیق آن خواهم پرداخت.

طرح کلی فصل‌ها

کتاب به سه قسمت تقسیم شده است که می‌توان آن را به ترتیب یا بدون در نظر گرفتن توالی فصل‌ها خواند. اما، فصل ۳ و ۴ اهمیت ویژه‌ای دارند، زیرا به معرفی مهمترین ویژگی طرح توسعه انسان‌مقیاس و روش‌شناسی پیشنهادی آن می‌پردازند که مردم و اجتماعات بومی و محلی را در این فرایند دخیل

می‌کنند و در سرتاسر کتاب مکرراً به آن اشاره خواهد شد. قسمت اول شامل سه بخش می‌شود که در آن طرح توسعه انسان‌مقیاس در درون بافت مباحث توسعه پایدار قرار داده شده و اصول اساسی و مبانی روش‌شناسی آن معرفی می‌شود. در فصل ۲ تفاسیر توسعه پایدار از ایده اولیه آن در گزارش برون‌تلند گرفته تا نگرش کنونی «اقتصاد سبز»^۱ که توسط نهادهای بین‌المللی مطرح شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این فصل دیدگاه‌های دیگر نیز که ارتباطی بین پایداری و کاهش در حجم اقتصاد جهانی و رفع نیازهای انسانی برقرار می‌کنند، به بحث گذاشته می‌شوند. اهمیت پارادایم‌های بدیل از طریق بحث در مورد شواهد علیه این موارد ارائه می‌شوند: (۱) احتمال این مسئله که نوآوری‌های تکنولوژیک، تبعات زیست‌محیطی سطوح روزافزون تولید را کاهش می‌دهند، و (۲) این باور که رشد اقتصادی ارتقای کیفیت زندگی را به دنبال دارد (Easterlin 2015؛ Jack-son 2009؛ Smith and Max-Neef 2011).

در فصل سوم زمینه تاریخی که طرح توسعه انسان‌مقیاس در آن به ثمر نشسته است عرضه می‌شود و از سه رکن هم‌وابسته خوداتکایی، روابط متعادل و هم‌تراز و تحقق نیازهای انسانی صحبت می‌شود. همچنین تعهد قوی و مشارکت همگانی که اجزای جدایی‌ناپذیر این طرح هستند، تحلیل می‌شوند. این فصل با مقایسه برداشت توسعه انسان‌مقیاس از نیازهای انسانی و برآوردها با نظریه نیاز انسانی دوپال^۲ و گوف^۳ و رویکرد قابلیت‌های^۴ سن^۵ و نوسبام^۶ به پایان می‌رسد. این موارد اخیر، دو شرح دیگر از توسعه انسانی هستند که کامروایی مادی را از کیفیت زندگی تفکیک می‌کنند و به کارگیری آنها به‌عنوان چارچوبی نظری در مباحث آکادمیک حول توسعه روز به روز بیشتر می‌شود (Gough 2014؛ Lessmann and Rauschmayer 2013؛ Sen 2013).

در فصل آخر این قسمت، یعنی فصل ۴، روش‌شناسی توسعه انسان‌مقیاس به تفصیل تجزیه و تحلیل خواهد شد. این کار بر مبنای ترتیب و توالی کارگاه‌های مشارکتی انجام می‌گیرد که هدفشان آشکار کردن فرصت‌هایی

1- Green economy

2- Doyal

3- Gough

4- capabilities approach

5- Sen

6- Nussbaum

است که هر اجتماعی برای برآورده کردن نیازهای اعضایش باید به آنها متوسل شود. این مسئله نیز در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد که چگونه روش‌شناسی توسعه انسان‌مقیاس اتخاذ شده تا به پایداری زیست‌محیطی پرداخته شود و نگاهی نیز به موضوعات زیر دارد: نقش تسهیل‌گران^۱، جذب مشارکت‌کنندگان و این ادعا که تجربه مشارکت به توانمندسازی مردم و اجتماعات بومی کمک می‌کند. برای روشن‌سازی و تشریح مباحث مطرح شده، نمونه‌هایی از به‌کارگیری این روش‌شناسی در محیط‌های مختلف و با اهداف متفاوت ارائه شده‌اند.

در بخش دوم کتاب کاربردهای متفاوت چارچوب نظریه انسان‌مقیاس ارائه می‌شوند که از طریق نمونه‌هایی از پژوهش من در لریدا^۲ (کاتالونیا) و اکوستامبو^۳ (پرو)، تجارب پژوهشگرانی که پایداری را در بلژیک (Jolibert et al. 2014) مطالعه کرده‌اند و همچنین تجارب متخصصان مشارکت‌کننده در جنبش گذار به تصویر کشیده شده‌اند. در این بخش طرح توسعه انسان‌مقیاس اول به‌منزله ابزاری جهت تعیین مداخلات پایدار در سطوح بومی و منطقه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است؛ و بعد به‌عنوان چارچوبی هدایت‌کننده در فرایندهای پژوهش در عمل مشارکتی^۴ (PAR)؛ و در وهله سوم در قالب ابزاری برای یکپارچه‌سازی طرح‌های بومی از پایین به بالا^۵ مانند جنبش گذار شهرها^۶، دهکده‌های پایدار^۷ و بوم‌شهرها^۸. بیشتر نمونه‌های تشریح شده در این بخش به اجتماعات بومی مربوط می‌شود که در راستای تاکید بر توانمندسازی جوامع مدنی، اصل جدایی‌ناپذیر توسعه انسان‌مقیاس است.

در فصل ۵ سودمندی کارگاه‌های توسعه انسان‌مقیاس به‌عنوان روش‌شناسی که شیوه‌های دستیابی به توسعه پایدار را در سطح بومی می‌کاود، به بحث گذاشته می‌شود. در این فصل به توالی کارگاه‌های مبتنی بر نیاز و با تمرکز بر چارچوب گام طبیعی^۹ نگاهی انداخته می‌شود که معمولاً برای طراحی مداخلات پایداری و نظریه U^{۱۰} که مراحل فرایندهای یادگیری عمیق برای

1- facilitators

4- participatory action research

7- ecovillages

10- Theory U

2- Lleida

5- bottom-up

8- eco-municipalities

3- Acostambo

6- Transition town

9- Natural Step

طرح‌های پایداری را مورد خطاب قرار می‌دهند، مورد استفاده قرار می‌گیرند (Holmberg 1998; Scharmer 2009). هدف این تجربه، برجسته ساختن اهمیت فرایندهای توسعه انسان‌مقیاس در جستجو برای رهیافت‌های پایدار و همچنین کیفیت نتایج حاصل شده از طریق تامل عمیق و مباحثات شورایی است. این مهم به وسیله اتخاذ روش‌شناسی توسعه انسان‌مقیاس توسط ژولیبرت^۱ و همکاران (Jolibert et al. 2014) برای مطالعه سناریوهای مبتنی بر نیاز در سطح محلی و نیز از طریق پژوهشی که شخصا در لریدا برای درک پیوندهای بین برآورنده‌های هم‌افزا و پایداری زیست‌محیطی انجام دادم، شرح و توضیح داده شده است.

در فصل ۶ بر مطالعه فرایندهای توسعه انسان‌مقیاس از طریق حضور بلند مدت در میان مشارکت‌کنندگان و اجتماعات تمرکز می‌شود. چالش‌های مرتبط با طراحی پژوهش در عمل مشارکتی و رویکردهای توسعه مشارکتی مورد بحث قرار خواهند گرفت؛ به‌ویژه این واقعیت که آنها ممکن است بازتولید شوند، رو به وخامت نهند یا اینکه عدم توازن قدرت را در پی داشته باشند (Cooke and Kothari 2004; Cornwall 2011). در این فصل اهمیت توجه به فرایندها از طریق پژوهش در عمل مشارکتی در اکوستامبو، شهرستانی در رشته‌کوه‌های آند در پرو تشریح می‌شود. تحلیل اجرای برآورنده هم‌افزای «برنامه مشارکت والدین در مدرسه آ» در کنار پرورش باغچه‌های سبزی ارگانیک (برآورنده هم‌افزای دیگری که توسط مشارکت‌کنندگان تعیین شد) نشان می‌دهد که هر دو پروژه به‌واسطه افزایش دانش و یکپارچگی جمعی در رفع نیازهای انسانی در مناطق مربوطه تاثیرگذار بوده‌اند. همچنین نتایج بیانگر این است که پایداری زیست‌محیطی در مناطق هدف از طریق شیوه‌های کشاورزی ارگانیک بهبود یافت، زیرا مشارکت‌کنندگان گزارش دادند که پس از پروژه پژوهش در عمل مشارکتی ارزش و احترام بیشتری برای محیط‌زیست قائل بودند.

در فصل هفتم که آخرین عنوان بخش دوم کتاب است، اهداف و

ویژگی‌های اجتماعات پایدار در بوم‌شهرها، دهکده‌های پایدار و جنبش‌های گذار، با نظر به ارکان طرح توسعه انسان‌مقیاس، تجزیه و تحلیل می‌شوند. تجربه اینز اپونته^۱ با به‌کارگیری ایده نیازهای انسانی و برآورنده‌ها برای اعضای جنبش گذار عرضه می‌گردد. او اهمیت تامل در واژه‌های نیازها و برآورنده‌ها برای تقویت تجربه گذار در سطوح محلی و ملی را برجسته می‌کند. این ایده که اجتماعات پایدار «نمونه‌های عملی و واقعی» توسعه انسان‌مقیاس هستند کنکاش می‌شود و ظرفیت‌های بهبوددهنده نیازها در سیستم برآورنده‌ها که نمود فعالیت‌های هر روزه آنهاست را بررسی می‌شوند.

بخش سوم این مجلد حول چالش‌ها، محدودیت‌ها و فرصت‌های به‌کارگیری توسعه انسان‌مقیاس به‌منزله چارچوبی ارجاعی جهت مطالعه و اجرای توسعه پایدار قرار گرفته است. فصل ۸ بر سه چالش ویژه متمرکز شده است. ابتدا به ظرفیت روش‌شناسی توسعه انسان‌مقیاس برای دستیابی به ابعاد درونی انسان‌ها مربوط می‌شود، که پیامدهای مستقیمی برای عمق تغییراتی که می‌توان از کاربست فرایندهای توسعه انسان‌مقیاس انتظار داشت، در بر خواهد داشت. چالش دوم در مورد ظرفیت کارگاه‌های مبتنی بر نیازها جهت توانمندسازی مشارکت‌کنندگان است. هر دو موضوع با رجوع به برخی اجراهای این روش‌شناسی تشریح شده در بخش دوم و همچنین یافته‌های کارگاه‌های اکتشافی برپا شده در اسلو (نروژ) توضیح داده شده‌اند تا ارتباط مشارکت در کارگاه‌های توسعه انسان‌مقیاس و اهداف و ارزش‌های مردم مورد کاوش و بررسی قرار گیرند. بخش آخر به ادغام رویکرد کل‌نگر طرح توسعه انسان‌مقیاس در سیاست توسعه پایدار می‌پردازد.

در فصل نهایی و نتیجه‌گیری یعنی فصل ۹، مسیر دنبال شده در فرایند توسعه انسان‌مقیاس، از درک مشکلات شخصی، اجتماعی-اقتصادی و زیست‌محیطی مربوط به سطح پایین تحقق نیازها گرفته، تا طراحی و اجرای راهکارهای ارتقای نیازها که به پایداری زیست‌محیطی کمک می‌کند، توضیح داده خواهند شد. این گشت و گذار ما را به مبحث برآورنده‌های هم‌افزای

مرتبط با برآورده‌های پایدار و همچنین موضوع فرصت‌های استفاده از چارچوب توسعه انسان‌مقیاس برای حرکت به سمت جوامع پایدار وارد خواهد کرد. این فصل با تشویق پژوهشگران جهت تداوم در تحلیل نظریه و عمل توسعه انسان‌مقیاس پایان می‌یابد: هم به منظور شفاف‌تر کردن تجارب زندگی واقعی و هم برای کمک به درک عمیق‌تر پیوندهای میان رفع نیازهای انسانی و محافظت از محیط‌زیست.

- Buscaglia, A. (2013). Propuesta participativa de desarrollo local para la comunidad de Coya, Region de O'Higgins, desde la perspectiva del desarrollo a escala humana. In Moreno, A. (ed), *Tesis 2013. Piensa un país sin pobreza*. Fundación superación de la pobreza, pp. 102–23. (www.superacionpobreza.cl/wp-content/uploads/2014/06/TESIS-2013-final-web.pdf, accessed 21 April 2015).
- Cooke, B. and Kothari, U. (eds) (2004). *Participation. The New Tyranny?* 3rd edn. London: Zed books.
- Cornwall, A. (ed.) (2011). *The Participation Reader*. London: Zed books.
- Costanza, R., Kubiszewski, I., Giovannini, E., Lovins, H., McGlade, J., Pickett, K. E., Ragnarsdottir, K. V., Roberts, D., de Vogli, R. and Wilkinson, R. (2014). Time to leave GDP behind. *Nature*, 505: 283–5.
- Cruz, I., Stahel, A. and Max-Neef, M. (2009). Towards a systemic development approach: Building on the Human Scale Development paradigm. *Ecological Economics*, 68, 2021–30.
- Cuthill, M. (2003). From here to utopia: Running a human-scale Development workshop on the Gold Coast, Australia. *Local Environment*, 8(4): 471–85.
- Daly, H. E. (1974). The economics of the Steady State. *The American Economic Review* 64(2): 15–21.
- Daly, H. E. (1996). *Beyond Growth*. Boston: Beacon Press.
- Easterlin, R. (2015). Happiness and economic growth: The evidence. In Glatzer, W., Camfield, L., Møller, V. and Rojas, M. (eds), *Global Handbook of Quality of Life: Exploration of Well-being of Nations and Continents*, New York and London: Springer, pp. 283–99.
- Frey, B. S. and Stutzer, A. (2002). *Happiness and Economics*. Princeton: Princeton University Press.
- García Norato, O. M. (2006). Matriz de necesidades y satisfactores con mujeres rurales de Siachoque, Boyacá, Colombia. Apuntes del CENES. 16(41), Centro de Estudios Económicos, Universidad Pedagógica y Tecnológica de Colombia, (http://virtual.uptc.edu.co/drupal/files/rac_52.pdf, accessed 15 August 2014).
- Gough, I. (2014). Climate change and sustainable welfare: The centrality of human needs. New Economics Foundation Working Paper, (http://b.3cdn.net/nefoundation/e256633779f47ec4e6_05m6bexrh.pdf, accessed 1 April 2015).
- Guillén-Royo, M. (2010). Realising the 'wellbeing dividend': An exploratory study using the human scale development approach. *Ecological Economics*, 70: 384–93.
- Holmberg, J. (1998). Backcasting: A natural step in operationalising sustainable development. *Greener Management International*, 23: 30–51.
- Hopkins, R. (2013). *The Power of Just Doing Stuff*. Cambridge: Green Books. Jackson, T. (2006). *Earthscan Reader in Sustainable Consumption*. London: Earthscan.
- Jackson, T. (2009). *Prosperity Without Growth*. London: Sustainable Development Commission.
- Jackson, T. and Marks, N. (1999). Consumption, sustainable welfare and human needs – with reference to UK expenditure patterns between 1954 and 1994. *Ecological Economics*, 28: 421–41.
- Jolibert, C., Paavola, J. and Rauschmayer, F. (2014). Addressing needs in the search for sustainable development: A proposal for needs-based scenario building. *Environmental Values*, 23: 29–50.
- Jorge, M. (2010). Patients' needs and satisfiers: Applying human scale development theory on end-of-life care. *Current Opinion in Supportive and Palliative Care*, 4: 163–9.
- Kallis, G. (2011). In defence of degrowth. *Ecological Economics*, 70: 873–80.
- Lessmann, O. and Rauschmayer, F. (2013). Re-conceptualizing sustainable development on the basis of the capability approach: A model and its difficulties. *Journal of Human Development and Capabilities*, 14(1): 95–114.
- Martinez-Alier, J. (2009). Socially sustainable economic degrowth. *Development and Change*, 40(6): 1099–119.
- Martinez-Alier, J., Pascual, U., Vivien, F.-D. and Zaccai, E. (2010). Sustainable degrowth: Mapping the context, criticisms and future prospects of an emergent paradigm.

- Ecological Economics*, 69: 1741–7.
- Max-Neef, M. (1991). *Human Scale Development: Conception, Application and Further Reflection*. London: Apex Press.
- Max-Neef, M. (1995). Economic growth and quality of life: A threshold hypothesis. *Ecological Economics*, 15: 115–8.
- Max-Neef, M. (2011). The death and rebirth of economics. In Rauschmayer, F., Omann, I. and Frühmann, J. (eds), *Sustainable Development: Capabilities, Needs and Well-being*, London: Routledge, pp. 104–20.
- McNeill, D. and Wilhite, H. (2015). Making sense of sustainable development in a changing world. In Hansen, A. and Wethal, U. (eds), *Emerging Economies and Challenges to Sustainability*, London: Routledge, pp. 32–56.
- Mitchell, J. A. (2001). Propuesta metodológica en el diseño de un asentamiento humano en una zona rural del centro- oeste de la República Argentina. *La casa de América*, pp. 209–39 (ISBN-970–694–063–4).
- Muraca, B. (2012). Towards a fair degrowth-society: Justice and the right to a 'good life' beyond growth. *Futures*, 44(6): 535–45.
- Peroni, A. (2009). El desarrollo local a escala humana: experiencias de desarrollo comunitario en el sector salud. *Polis*, 8(22): 99–120.
- Phillips, R., Seifer, B. F. and Antczak, E. (2013). *Sustainable Communities. Creating a Durable Local Economy*. Abingdon: Routledge.
- Scharmer, C. O. (2009). *Theory U: Leading From the Future as it Emerges. The Social Technology of Presencing*. San Francisco, CA: Berrett-Koehler.
- Sen, A. (2013). The ends and means of sustainability. *Journal of Human Development and Capabilities*, 14(1), 6–20.
- Smith, P. B. and Max-Neef, M. (2011). *Economics Unmasked*. Cambridge: Green Books.
- UN (1992). Report of the United Nations Conference on Environment and Development, Rio de Janeiro, Brazil, 3–14 June, (www.un.org/documents/ga/conf/151/aconf15126-1annex1.htm, accessed 4 May 2015).
- UN (2012). Report of the United Nations Conference on Sustainable Development, Rio de Janeiro, Brazil, 20–22 June, (www.uncsd2012.org/content/documents/814UNCSD_per_cent20REPORT_per_cent20final_per_cent20revs.pdf, accessed 4 May 2015).
- van den Bergh, J. C. J. M. (2010). Relax about GDP growth: Implications for climate and crisis policies. *Journal of Cleaner Production*, 18: 540–3.
- WCED (1987). *Our Common Future*. Oxford: Oxford University Press.
- Wilhite, H. L. and Guillén-Royo, M. (2015). Wellbeing and sustainable consumption. In Glatzer, W., Camfield, L., Möller, V. and Rojas, M. (eds), *Global Handbook of Wellbeing and Quality of Life*. Frankfurt: Springer, pp. 301–17.
- Wilkinson, R. and Pickett, K. (2010). *The Spirit Level: Why Equality is Better for Everyone*. London: Penguin.

فصل ۲

توسعه پایدار، رشد اقتصادی و رفاه بشر

مقدمه

توسعه پایدار از منظر گزارش کمیسیون محیط‌زیست و توسعه^۱ (WCED) (1987)، دغدغه‌های مربوط به برابری، پیشرفت اقتصادی و محافظت از محیط‌زیست را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد (Adams 2009). گزارش کمیسیون پاسخی به نگرانی‌های دیرینه‌ای بود در سطوح ملی و بین‌المللی نسبت به آثار منفی جاری فعالیت‌های بشر بر محیط‌زیست و شرایط نامساعد مادی که مردم کشورهای فقیر و متوسط با آن دست به گریبان بودند. نظریه توسعه پایدار نوعی فرایند تحول اجتماعی و اقتصادی را پیشنهاد داد که به حق برخورداری نسل حاضر و آینده از منابع طبیعی احترام می‌گذاشت و از این طریق به مردم امکان می‌داد نیازهایشان را برآورده کنند. این نظریه فناوری و شیوه‌هایی از سازماندهی را مورد استفاده قرار داد که اثرات سیستم‌های اجتماعی-اقتصادی بر محیط‌زیست را کاهش دهد. این برداشت جدید از توسعه بر آن بود که درک کلی از پیشرفت را از تمرکز مادی‌گرایانه محض تغییر دهد و به سمتی سوق دهد که مولفه‌های زیستی و اجتماعی را نیز در بر گیرد.

توسعه پایدار در سه بعد خود-اقتصاد، جامعه و محیط‌زیست-اقدام مقتضی را می‌طلبد و مادامی که این سه بعد از طریق تقویت رشد اقتصادی، افزایش برابری